بحران هویت در جبهه اصلاحات

مهدی امامقلی

همان زمان که خاتمی از عدم استقبال مردم از تکرارِ «تَکرار» سخن گفت و بعدازآن هم از ضرورت فدرالیسم برای مدیریت کشور حرف زد و آن روز بسیاری از یاران قدیم و سینه‌چاکان دیروزش با مهر «خموش باش» و برچسب «بی‌سواد» بر او تاختند، می‌شد فهمید که ناهماهنگی و اختلافاتی که حاکی از بی‌هویتی در جریان اصلاحات بوده، چقدر عمیق و جدی است.

هفته پیش نیز سخنان انتقادی کرباسچی علیه خاتمی و حرف‌های او در مورد نبود رهبری در بدنه اصلاحات به حدی جنجالی شد که فردای آن روز، دبیرکل حزب کارگزاران حرفش را پس گرفت و انتقادهایش را متوجه محمدرضا عارف، رئیس‌شورای‌عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان کرد. آتش دعوای لیبرال‌ها و تکنوکرات‌ها دوباره زبانه کشید تاجایی‌که کرباسچی و مرعشی از حزب کارگزاران با ادبیاتی تهدیدی و تحقیرآمیز، عارف را به زیر مهمیز سؤال کشاندند. همین‌طور چهره‌هایی مانند سعید حجاریان و بهزاد نبوی عملکرد عارف و نمایندگان عضو فراکسیون امید مجلس را به‌شدت مورد انتقاد قرار دادند تا جایی‌که عارف مجبور شد در مصاحبه‌ای بگوید که از حرف‌های منتقدان «بوی دیکتاتوری به مشام می‌رسد»!

یا مورد دیگر، دعواهای اصلاح‌طلبان بر سر ماجرای محمدعلی نجفی، سیر انتخاب او به‌عنوان شهردار تهران و رابطه‌اش با میترا استاد و اختلاف‌نظر آنها در خصوص طراحی سناریوی «پرستو» بود. پس از انتقادات شدید کارگزارانی‌ها علیه «حزب مشارکت» و «حزب اتحاد ملت» و واکنش‌های آنها علیه یکدیگر، اختلافات به قدری جدی شده بود که سرانجام حسین مرعشی، سخنگوی «حزب کارگزاران» در اطلاعیه‌ای از همه فعالان اصلاح‌طلب خواست تا به بحث‌ها در مورد ماجرای نجفی خاتمه دهند! و یا حزب اصلاح‌طلب «ندای ایرانیان» در بیانیه‌ای به اصلاح‌طلبان هشدار داد و خواستار پایان یافتن دعواهای داخلی شد! خود آنها معترف بودند که «جنایت اصلاح‌طلبان بدتر از جنایت نجفی بود» و می‌گفتند که «اصلاح‌طلبان نمره مردودی گرفتند» و «همین‌جوری هم از چشم مردم افتاده‌ایم دیگر جنایت نجفی را هم نزنیم!»

از سوی دیگر حجم وسیع انتقادات اصلاح‌طلبان علیه دولت، فراکسیون امید مجلس و شورای شهر پنجم و البته تکثر شدید آنان در نوع رویکردشان نسبت به دولت نیز نشانه‌های دیگری مبنی بر وجود اختلافات شدید در این جریان است چه آنکه برخی چهره‌ها و رسانه‌های منتسب به اصلاحات از سنتی‌ها و مجمع روحانیون گرفته تا رادیکال‌هایی مانند حزب منحله سازمان مجاهدین انقلاب و حتی چهره‌هایی مانند عارف در طیف فراکسیون امید مجلس، به‌شدت نسبت به عملکرد دولت انتقاد می‌کنند و البته برخی چهره‌های مدرن اصلاح‌طلب نیز از دولت اعلام برائت می‌کنند و روحانی را کاندیدای درجه اول خود نمی‌دانند.

در عین اینکه آنها معتقدند عملکرد دولت، مجلس و شورای شهر تهران، اعتبار اصلاح‌طلبان را زیر سؤال برده است اما برخی دیگر از مدعیان اصلاحات مانند جریانات نزدیک به کارگزاران که در حوزه‌های اجرایی دستی بر آتش دارند و یار غار جهانگیری و روحانی هستند، به دفاع تمام‌قد از دولت می‌پردازند.

همچنین به این موارد باید تکثر نظری و تشکیلاتی اصلاح‌طلبان در استراتژی‌های انتخاباتی را هم اضافه کرد؛ برخی از آنان بر انتخابات مشروط حجاریان اصرار دارند و حتی چهره‌هایی مانند خود حجاریان و علیرضا علوی‌تبار از لزوم وجود «اعتراض» در جنبش اجتماعی و تبدیل آن به «صدا» سخن می‌گویند و برخی دیگر بر تجربه مجلس پنجم اشاره کرده و قهر با صندوق را شکست اصلاحات می‌دانند. در خصوص مسائل تشکیلاتی هم عده‌ای همچنان به «شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان» نظر دارند و عده‌ای دیگر مانند کرباسچی از «تأسیس ستاد انتخاباتی ملی اصلاح‌طلبان» و عده‌ای هم از «تشکیل پارلمان اصلاحات» سخن می‌گویند.

مسئله‌ای که نباید از آن غافل شد این است که اختلاف‌نظر چیز بدی نیست چنانکه گفته‌اند احکام محصول تضارب آرا بوده است ولی اختلافی که در جبهه اصلاحات به چشم می‌خورد، اختلافات مبنایی، نظری و تشکیلاتی شدیدی است که محل منازعه بر سر قدرت و اضرار به غیر (مردم و نظام اسلامی) شده و نشان‌دهنده بحران هویت و بی‌هویتی این جریان است.

پرواضح است که این حجم و عمق اختلاف میان مدعیان اصلاحات که حاکی از روابطی به‌اصطلاح خونین مابین آن‌هاست، محصول بحران هویتی است که از ابتدا گریبان‌گیر آنها بوده است. این بحران هویت از سال ۷۶ آغاز شده و تاکنون ادامه داشته است. چه آنکه بسیاری از فعالان اصلاح‌طلب تا سال‌ها و حتی تا به امروز نمی‌دانستند و نمی‌دانند که اساس ظهور و بروز اصلاحات چه بوده است؟

این بی‌هویتی برای خود آنها نیز محل سؤال و تأمل بوده است. پس از اظهارات کرباسچی مبنی بر اینکه «اصلاحات از ابتدا تاکنون رهبری نداشته و جریان اصلاحات بر سر رهبری خاتمی با هم به توافق نرسیدند.»، از سوی کارگزاران (به‌ویژه اعضای شورای مرکزی آن) و برخی از دولتی‌ها (معصومه ابتکار و عیسی کلانتری؛ معاونان رئیس‌جمهور) گرفته تا برخی وزرای سابق، موج جدیدی از انتقادات در خصوص «ضرورت بازسازی» اصلاحات آغاز شد.

همچنین چندی پیش عباس عبدی با بیان اینکه «اصلاح‌طلبان باید خودشان را اصلاح کنند» گفت: «اینکه همیشه به دنبال اصلاح سیستم باشیم درست نیست و باید ابتدا خودمان را اصلاح کنیم.»

در کنار موارد فوق، این بخش از اظهارات اخیر غلامحسین کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران به‌عنوان کسی که از صفر تا صد جریان اصلاحات حضور داشته است را باید به‌طور جدی مورد مداقه قرار داد؛ وی مرداد ماه سال جاری در مصاحبه با سازندگی گفته است: «اصلاحات یک سازمان‌دهی جدی می‌خواهد که آن را تعریف کند. به این معنی که از اساس اصلاحات چیست؟ چه مفهومی را دنبال می‌کند؟ به دنبال اصلاح چه مواردی است؟ از ۷۶ تا به امروز جریان اصلاحات مکرر گفته است که می‌خواهد اصلاحات کند اما هرگز روشن نکرده است به دنبال اصلاح چه چیزی است. آیا می‌خواهد سیاست را اصلاح کند یا اولویت آنها اصلاح اقتصاد است؟ اصلاحات باید روشن کند که می‌خواهد دولت را اصلاح کند یا اصلاح مسائل اجتماعی را دنبال کند یا اینکه به‌طور مثال به دنبال اصلاح و از بین بردن فساد در جامعه است. اصلاحات به مفهوم کلی کلمه چه ایده‌ای را در سر دارد؟ آیا اصلاح‌طلبان تصور می‌کنند که آزادی‌های اجتماعی و مدنی در جامعه کم است و باید فضا را برای افزایش آنها اصلاح کرد؟»

موارد فوق و به‌ویژه اظهارات کرباسچی مدلول این ادعاست که جبهه اصلاحات به‌شدت با تکثر نظری و تشکیلاتی و البته بحران بی‌هویتی دست‌وپنجه نرم می‌کند و نمی‌داند نسبتش با حکومت، دولت، و نهادهایی مانند انتخابات و یا اساساً رویکردش در خصوص مبانی نظری در علوم سیاسی و حقوق اساسی و مسائلی مانند آزادی، توزیع قدرت، نظام اداری، حوزه اقتصادی و ... چیست.

شاید اولین سؤالی که متبادر ذهن می‌شود این باشد که جریان اصلاحات چطور توانسته در دو دهه گذشته در بسیاری از برهه‌ها مناصب اجرایی و تقنینی را به دست گیرد و به عبارتی پیروز انتخابات باشد؟ و البته پاسخ را باید در این موارد جست که اولاً) اصلاحات از بدو پیدایش خود صرفاً با طراحی شعارهای زرق‌وبرق‌دار و سوءاستفاده از صداقت و نیت‌های پاک و خالص ملت ایران و ثانیاً) عدم حضور فعال چهره‌های انقلابی و ارزشی در سیاست و البته سیاست‌ورزی غیرحزبی و غیرتشکیلاتی اصولگرایان توانستند در سپهر سیاسی ایران سر برآورند هرچند که مدت‌هاست ستاره اقبال آنان رو به خاموشی رفته و گفتمان پوشالی آنها رو به اضمحلال است.

و سؤال مهم‌تری که مطرح می‌شود این است که علت بی‌هویتی جریان اصلاحات که به گفته کرباسچی «هرگز روشن نکرده است به دنبال اصلاح چه چیزی است» چیست که پاسخ بدان نیز بدیهی و روشن است؛ چه آنکه وقتی گفتمان‌های مادی و شکست‌خورده غرب، نطفه شکل‌گیری اصلاحات شود سرانجام آن چه چیزی می‌تواند باشد؟ وقتی اندیشه سیاسی مدعیان اصلاحات بر اساس دیدگاه‌های توماس هابز، هگل، جان لاک و دیگر متفکران غربی باشد و یا در حوزه اقتصادی به‌جای توجه به اقتصاد اسلامی، اندیشه‌شان اقتصاد آزاد نئولیبرالی باشد که صدها تبصره خورده و در خود غرب کنار گذاشته شده و حتی در مواردی مانند نحوه حکمرانی و توزیع قدرت با یکدیگر اختلافات عمیقی دارند، فرجامی جز بی‌هویتی را نباید انتظار داشت. آیا می‌توان باور کرد اندیشه و شعار مارکسیسم که ۳۰ سال پیش، محصول آن فروپاشی شوروی بود اکنون در دانشگاه‌های تهران از سوی انجمن‌های حامی اصلاح‌طلبان حمایت می‌شود؟ بالاخره تئوریسین‌های اصلاح‌طلب به افلاطون و هگل و کارل مارکس معتقدند یا به کارل پوپر که آنان را دشمنان جامعه باز نامید؟

ازاین‌رو بر کسی پوشیده نیست که عدم توجه به باورهای اسلامی و بهره‌گیری از الگوهای مادی و شکست‌خورده غربی بوده که اصلاح‌طلبان را دچار بحران بی‌هویتی کرده است.

بحران بی‌هویتی در جریان اصلاحات به‌حدی عمیق است که هنوز بخش‌هایی از افکار عمومی میان کسانی که برانداز بوده و البته سابقه اصلاح‌طلبی داشته با اصلاح‌طلبان امروزی، فرقی قائل نیستند یا اگر از افکار عمومی سؤال کنیم اصلاح‌طلبان چه کسانی هستند پاسخشان چیزی نیست که بسیاری از مدعیان اصلاح‌طلب فرض می‌کنند!

به نظر می‌رسد دبیرکل کارگزاران به‌درستی اعتراف کرده است که «از ۷۶ تا به امروز جریان اصلاحات مکرر گفته است که می‌خواهد اصلاحات کند اما هرگز روشن نکرده است به دنبال اصلاح چه چیزی است.»

چشم اسفندیارِ دولت تدبیر

محمد صرفی

«اسفندیار» یکی از پهلوانان بزرگ در کهن‌ترین اسطوره‌های ایرانی است که از جنگ‌آوری‌ها و رشادت‌های وی داستان‌های زیادی نقل شده است. یکی از جذاب‌ترین و خواندنی‌ترین بخش‌های شاهنامه فردوسی، به نبرد طولانی رستم و اسفندیار اختصاص دارد. اگرچه در شاهنامه به رویین‌تن بودن اسفندیار اشاره‌ای نشده؛ اما برخی دیگر از راویان افسانه‌های اسفندیار به این موضوع اشاره کرده‌اند. در این افسانه‌ها آمده است، اسفندیار در رودخانه‌ای جادویی به نام «داهیتی» فرو رفته و به واسطه آن رویین‌تن می‌شود، به‌گونه‌ای که دیگر هیچ شمشیر و نیزه و تیری بر او کارگر نبوده است. رستم که از پس این حریف رویین‌تن برنمی‌آید، نزد سیمرغ رفته و مسئله را با او مطرح می‌کند. سیمرغ به رستم می‌گوید تنها چاره غلبه بر اسفندیار آن است که تیری از درخت گز بسازی و به چشم او بزنی؛ چرا که تنها نقطه ضعف او چشمانش است.

تهمتن گز اندر کمان راند زود — بران سان که سیمرغ فرموده بود
بزد تیر بر چشم اسفندیار — سیه شد جهان پیش آن نامدار
خم آورد بالای سرو سهی — ازو دور شد دانش و فرهی

چنین گفت رستم به اسفندیار؛

تو آنی که گفتی که رویین تنم — بلند آسمان بر زمین بر زنم
به یک تیر بر گشتی از کارزار — بخفتی بران باره نامدار

ماجرا از آن قرار بود که اسفندیار هنگام فرو رفتن در رود جادویی، چشمان خود را می‌بندد و همین سبب می‌شود چشمانش به نقطه ضعف او تبدیل شوند. نقطه ضعف قهرمانان اسطوره‌ای، یک نماد جهانی است. آشیل قهرمان یونان باستان نیز داستانی مشابه داشت. وقتی او را در کودکی در آب جادویی فرو می‌کنند تا رویین‌تن شود، آب به محل چسبیدن پای او با دست نمی‌رسد و همین نقطه می‌شود «پاشنه آشیل» که با اصابت تیری او را از پای درمی‌آورد.

داستان تراژیک سیاست خارجی دولت «تدبیر و امید» بی‌شباهت به افسانه اسفندیار نیست. همه ناظران در این موضوع متفق‌القول هستند که سیاست خارجی، اصلی‌ترین و محوری‌ترین سیاست و راهبرد دولت روحانی بوده است. راهبردی که بر مذاکره با آمریکا برای حل مسئله پرونده هسته‌ای و رفع تحریم‌ها بنا شده بود. پیروزی آقای روحانی در انتخابات نیز بر اساس همین راهبرد و با شعار «باید هم چرخ سانتریفیوژ بچرخد هم چرخ زندگی مردم» محقق شد.

با همین رویکرد بود که پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه سپرده شد و دولت وارد مذاکراتی فشرده و سریع با پنج کشور عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و آلمان شد. ظرف چند ماه توافق موقت ژنو شکل گرفت و دور بعدی مذاکرات به سرعت آغاز شد. راهبرد دولت در طول دوران مذاکرات «رسیدن توافق به هر قیمتی» بود؛ از این رو در نگاه دولت هر توافقی بهتر از بی‌توافقی بود. همین نگاه و راهبرد سبب شد برخی از خطوط قرمز مهم مذاکراتی رعایت نشود. بالاخره در تیر ماه سال ۱۳۹۴ توافق هسته‌ای، موسوم به برجام امضا شد.

امضای برجام چنان جوی را در کشور به راه انداخت که عده‌ای در خیابان‌ها به رقص و پایکوبی دست زدند، رسانه‌ها از ظریف قهرمان تاریخی و اساطیری ساختند و او را در نقش آرش کمانگیر تصویر کردند و برجام را به عرش بردند و از دسترس هرگونه نقد و نظری دور داشتند. برجام آن طاووس علّیین شده‌ای بود که سیل تبریک‌ها و تقدیرها از هر سو روانه دست‌اندرکارانش بود و اگر کسی می‌گفت ابرویی هم بالای چشم دارد، به پیوند با رژیم صهیونیستی متهم می‌شد و کاسب تحریم و بی‌سواد و بی‌شناسنامه و یک دوجین فحش دیگر نصیبش شده و در نهایت به جهنم حواله می‌شد.

دولت چنان غرق برجام بود و آن را آفتاب تابان و فتح‌الفتوح می‌دانست که بی‌درنگ اسب برجام‌های دوم و سوم را هم زین کرد و گفت برجام الگویی برای کشور و جهان است و اگر اجازه بدهند دیگر تحریم‌ها را نیز با مذاکره رفع می‌کنیم؛ اما دولت اوباما که از برجام توقعاتی دیگر داشت و آن را سرآغازی برای تغییر سیرت جمهوری اسلامی می‌دید و نام آن را «روح برجام» گذاشته بود، سنگ‌اندازی و بدعهدی را آغاز کرد. تحریم‌ها برداشته شده بود؛ اما روی کاغذ. شرکت‌های خارجی و بانک‌ها از کار کردن با ایران برحذر داشته می‌شدند و وقتی ایران اعتراض می‌کرد، می‌گفتند این شرکت‌ها و بانک‌ها خصوصی هستند و ما نمی‌توانیم آنها را به معامله و مراوده با شما مجبور کنیم!

دولت اوبامای دموکرات کج‌دار و مریز به پایان رسید و ترامپ جمهوری‌خواه جای او را گرفت. ترامپ بیش از یک سال با برجام سر کرد و در این مدت به یک نتیجه راهبردی و بسیار خطرناک برای ایران رسید؛ اینکه دولت تهران چنان وابسته و شیفته برجام است که نه تنها واکنشی به نقض آن نشان نمی‌دهد؛ بلکه در صورت خروج آمریکا از آن، اتفاق خاصی رخ نداده و همچنان به تعهدات خود عمل خواهد کرد. این‌گونه بود که در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ ترامپ شلیک نهایی به برجام را انجام داد و در برابر چشم حیرت‌زده دولت تدبیر، از آن خارج شد.

چرخ سانتریفیوژ ایستاده بود و چرخ زندگی مردم از مدت‌ها پیش در دست‌انداز افتاده بود. برجام قرار بود کشور را گلستان کرده و سیل سرمایه‌های خارجی را روان و حتی مشکل آب‌خوردن مردم را حل کند؛ اما واقعیت‌ها و آمار جیب مردم چیز دیگری می‌گفت. نظرسنجی‌ها نشان می‌داد، بیشتر مردم معتقدند توافق هسته‌ای هیچ تأثیری در زندگی آنها نگذاشته است. هفته گذشته هم «علی شمخانی» دبیر شورای عالی امنیت ملی در گفت‌وگو با شبکه آمریکایی «ان‌بی‌سی نیوز» به صراحت توافق هسته‌ای را اشتباهی خواند که نباید امضا می‌شد.

چشم اسفندیار نماد و نشانه‌ای از ندیدن حقیقت است. دولت نیز اگرچه پس از فرو رفتن در رودخانه توافق خود را رویین‌تن می‌دید؛ اما چشم خود را به روی یک واقعیت مهم اساسی بسته بود و آن، اینکه تحریم تنها سلاح دشمن است و آن را هرگز با مذاکره و امتیاز دادن کنار نخواهد گذاشت؛ همین شد چشم اسفندیار دولت تدبیر و امید. دولتمردان و حامیانش برای فرار از تلخی واقعیت و توجیه بن‌بست خودساخته، وضعیت امروز را ناشی از بدشانسی و روی کار آمدن ترامپ می‌دانند. آقای روحانی چندی پیش در هیئت دولت گفت: «اعتراف می‌کنم این ۹۸ آن نود و هشتی که ما می‌خواستیم نیست.»

این بیت فردوسی را شاید بتوان زبان حال این روزهای دولت برجام‌زده دانست؛

به پیروزی اندر غم آمد مرا — به سور اندرون ماتم آمد مرا

«پیش‌بینی نمی‌کردیم» چاره مشکلات مردم نیست

محمدحسین حمزه

دولت مدت‌هاست به جای اصلاح روندهای کلان، اتخاذ رویکردهای کارآمد و اثربخش و پاسخگویی در قبال معضلات اقتصادی، فرافکنی می‌کند و بهانه می‌تراشد. دولت قبل، دولت پنهان، ترامپ، تحریم و کمبود اختیارات با همین مقصود بارها از سوی دولت و حامیانش مطرح شده است. در همین زمینه چند وقتی است مقامات ارشد دولت دستاویز جدیدی دارند. آنان در قبال نقش دولت در مدیریت وضعیت کشور و رفع مشکلات پاسخ می‌دهند؛ «پیش‌بینی نمی‌کردیم»[!]

عدم پیش‌بینی صحیح دولت و فقدان آینده‌نگری ریشه در محاسبات غلط دولت دارد که گره زدن حیات و ممات کشور به امضای توافق هسته‌ای، وعده ارزان شدن ۲۰ درصدی کالاها با برجام، وعده ارزان شدن ۲۰ درصدی کالاها با FATF، حفظ برجام به هر قیمت، پالس به آمریکا برای خروج از برجام با اعلام تصمیم ادامه برجام با اروپا، خیالتان از بابت دلار راحت باشد، ارز ۴۲۰۰ تومانی و رانت ۱۸ میلیارد دلاری آن و وعده بهبود یک‌هفته‌ای زندگی مردم در صورت تشکیل وزارت مستقل بازرگانی برخی از جمله آنهاست.

بر مدار پیش‌بینی نمی‌کردیم!

آخرین کار بست بهانه «پیش‌بینی نمی‌کردیم» مربوط به رئیس‌جمهور است. روحانی چهارشنبه هفته قبل در جلسه هیئت دولت گفت: «صریحا خدمت ملت ایران اعتراف و اظهار می‌کنم که این ۹۸، آن ۹۸ که ما می‌خواستیم نیست. آن ۹۸ که ما اول انتخابات در سال ۹۶ طراحی کرده بودیم این نیست، برنامه‌های ما مدون و چاپ شده است، همه می‌دانند و مدارک آن وجود دارد. بله ما وارد یک جنگ تحمیلی شدیم، دشمن به ما تحمیل کرد، ما که آغازگر نبودیم و از برجام خارج نشدیم. ما همه مراقبت‌ها را کردیم و شما دیدید که در تمام گزارشات آژانس ایران به تعهدات خود عمل کرده بود.»

پیش‌تر نیز، محمود واعظی رئیس دفتر رئیس‌جمهور در گفت‌وگو با روزنامه سازندگی، در پاسخ به این سؤال که آیا دولت پیش‌بینی می‌کرد که آمریکا ممکن است به هر دلیلی از برجام خارج شود، گفته بود: «در همه تصمیمات به‌نوعی احتمالاتی وجود دارد اما روی چیزی که این همه کار شده بود، کنگره‌های بزرگی برگزار شده بود، حتی در آنجا احزابی ریشه‌دار حاکم بودند و هیچ‌گاه نشنیدیم که هنگام مذاکره دولت اوباما با دولت ایران، جمهوری‌خواهان علیه برجام به میدان بیایند، ما با چنین رویدادی مواجه نشدیم، بر این اساس پیش‌بینی این رفتار آقای ترامپ را نداشتیم.»

به همین قرار، برخی مقامات وزارت خارجه هم گفته‌اند که خروج آمریکا از برجام را پیش‌بینی نمی‌کردند.

طرح این بهانه اما در شرایطی است که منتقدان در طول مذاکرات هسته‌ای غیر قابل اعتماد بودن حریف و قواعد مهمی مانند تضمین گرفتن از آمریکا و اروپا، گنجاندن خسارت در صورت نقض عهد، پیش‌بینی مکانیسم معتبر شکایت، توازن تعهدات، همزمانی اجرای تعهدات و امکان برگشت‌پذیری را مکرر یادآوری و تأکید می‌کردند که عدم لحاظ این قواعد در نگارش توافق، امکان تفسیر و بدعهدی دشمن را بالا می‌برد و خسارت‌های زیادی را برای کشور رقم می‌زند اما واکنش دولت به این هشدارها و پیش‌بینی‌ها زدن برچسب‌های «تازه به دوران رسیده»، «بزدل»، «دروغ پراکن»، «عصر حجری»، «بیکار و متوهم»، «بی‌شناسنامه»، «کم‌سواد» و... به منتقدان و کارشناسان بود.

فرشاد مؤمنی کارشناس اقتصادی حامی دولت چندی پیش گفته بود: شکنندگی توافق برجام از همان روز اول معلوم بود. من به طور متوسط در آن سال‌های اولیه پسابرجام در هر ماه بیش از پنج بار به دولت و مجلس این نکته را گوشزد کردم که در چارچوب برنامه شکست‌خورده و انحطاط‌آور تعدیل ساختاری نه‌تنها ایران ارتقای بنیه ملی پیدا نکرده، بلکه به‌اعتبار سیاست‌های شوک‌درمانی، تورم‌زا و بی‌ثبات‌کننده اقتصاد کلان انگیزه‌های تولیدی به طرز فاجعه‌آمیزی کاهش پیدا کرده و تولید به یک محمل برای رانت تبدیل شده است. بنابراین به آنها این خطر را گوشزد کردم و گفتم در دوره اجرای برجام ممکن است تحت عنوان تولید، یک اتلاف منابع ارزی وسیع را تجربه کنیم و چون برجام یک توافق شکننده است شما باید تک‌تک دلارهای نفتی کشور را به‌عنوان ذخایر استراتژیک ملی در نظر بگیرید و حتی تحت عنوان تولید هم نباید هیچ ارزی تخصیص داده شود، مگر اینکه یک ستاد حاکمیتی صاحب صلاحیت و مستقل از گروه‌های فشار و منافع گروه‌های پرنفوذ رانتی تخصیص دلار نفتی به آن حیطه‌ها را به عنوان یک امر ضروری راهبردی برای کشور در نظر بگیرند.

وی می‌افزاید: با کمال تاسف نه‌تنها هیچ اعتنایی به آن نشد، بلکه ما با یک روند کم‌سابقه شاهد جهش در اتلاف منابع ارزی بودیم که دولت از طریق پرداخت ارزهای قابل اعتنا تحت عنوان توریسم خارجی، واردات غیرمتعارف کالاهای لوکس، تجملی و همین‌طور واردات کالاهایی که در داخل کشور قابل تولید بود را در دستور کار قرار داد و بر این اساس واردات آنها یک رویکرد اشتغال‌زدا یا نه خطرناک را به روالی طبیعی تبدیل کرد.

مومنی تصریح کرد: در همان سال ۱۳۹۳ که نخستین بسته سیاستی دولت آقای روحانی انتشار پیدا کرد، شخصا از موضع ارزیابی انتقادی آن برنامه و اعلام هشدار نسبت به اینکه آن بسته سیاستی تا چه حد می‌تواند برای اقتصاد شکنندگی‌هایی را افزایش دهد.

دستاویز «پیش‌بینی نمی‌کردیم» البته فقط مربوط به روزها و ماه‌های اخیر نیست و یک بار هم در سال‌های قبل از سوی جهانگیری مطرح شده بود. معاون اول رئیس‌جمهور سال ۹۴ گفته بود: «در برنامه‌ریزی‌ها، پیش‌بینی نمی‌شد که قیمت نفت به کمتر از ۶۰ دلار برسد.»

سنگ بنای دولت، توافق با غرب به هر قیمت

این بهانه بیش از هر چیز دیگر نشان از محاسبات غلط دولت دارد که دود آن به چشم مردم رفته است. سابقه اینگونه محاسبات به ابتدای روی کار آمدن آن بازمی‌گردد. آن روز که دولت در وزارت خارجه خلاصه شد و دستور کار آن هم تنها پرونده هسته‌ای ایران قرار گرفت. بر این اساس، روحانی سنگ‌بنای دولت را توافق با غرب به هر قیمت گذاشت تا جایی‌که برای تسهیل‌گری در دستیابی به آن، حاضر شد از خزانه خالی هم سخن بگوید. ۱۹ مهر ۹۲ وب‌سایت رادیو فرانسه نوشت؛ «ارزیابی غرب از دولت روحانی، تعامل با فروشنده بدهکار و مشتاقی است که خود را ناگزیر از فروش حقوق ملی می‌بیند. بر پایه این جمع‌بندی اگر خریدار صبور باشد، شرایط فروشنده را دشوارتر می‌کند و در همان حال قیمت فروش را کمتر خواهد کرد.»

این اشتباه راهبردی و گره زدن حتی آب خوردن مردم به توافق هسته‌ای، آمریکا و اروپا را به اطمینان رساند که تیم ایرانی میز مذاکره را رها نمی‌کند. از این رو آنها این سیگنال را دریافت کردند که می‌توانند حداکثر امتیازات را از ایران بگیرند. این در حالی بود که رئیس‌جمهور از برداشته شدن بالمره تحریم‌ها در روز اجرای توافق می‌گفت، همینطور ظریف از اینکه روز اجرای برجام دیگر تحریم اقتصادی وجود ندارد. برجام زدگی دولت و حامیانش تا آنجا بود که یک روزنامه حامی دولت تیتر یک «امضای وزیر خارجه آمریکا تضمین است» را بر صفحه اول خود نشاند.

دولت در راهبرد غلط دیگری، سیاست غلط «حفظ برجام به هر قیمت» را دنبال می‌کرد و در مراحل مختلف مواجهه با تحریم‌ها و نقض برجام مدعی می‌شد که «تحریم‌ها با روح برجام منافات دارد و متن برجام نقض نشده است»، «برجام به صورت فاحش نقض نشده است» «تحریم‌ها جدید نیست و تحریم‌های گذشته تجمیع شده است!» روحانی با اعلام سیاست ادامه برجام با اروپا، آمریکا را برای خروج از برجام مطمئن ساخت و پس از آن با انفعال مقابل بدعهدی اروپا در خرید نفت ایران و برقراری مبادلات بانکی، خیال آنها را برای اجرای یکطرفه برجام از سوی ایران راحت کرد. محاسبات غلط دولت به اینجا ختم نمی‌شود.

تعامل با فروشنده بدهکار و مشتاقی است که خود را ناگزیر از فروش حقوق ملی می‌بینند. بر پایه این جمع‌بندی اگر خریدار صبور باشد، شرایط فروشنده را دشوارتر می‌کند و در همان حال قیمت فروش را کمتر خواهد کرد.»

این اشتباه راهبردی و گره زدن حتی آب خوردن مردم به توافق هسته‌ای، آمریکا و اروپا را به اطمینان رساند که تیم ایرانی میز مذاکره را رها نمی‌کند. از این رو آنها این سیگنال را دریافت کردند که می‌توانند حداکثر امتیازات را از ایران بگیرند. این در حالی بود که رئیس‌جمهور از برداشته شدن بالمره تحریم‌ها در روز اجرای توافق می‌گفت، همینطور ظریف از اینکه روز اجرای برجام دیگر تحریم اقتصادی وجود ندارد. برجام زدگی دولت و حامیانش تا آنجا بود که یک روزنامه حامی دولت تیتر یک «امضای وزیر خارجه آمریکا تضمین است» را بر صفحه اول خود نشاند.

دولت در راهبرد غلط دیگری، سیاست غلط «حفظ برجام به هر قیمت» را دنبال می‌کرد و در مراحل مختلف مواجهه با تحریم‌ها و نقض برجام مدعی می‌شد که «تحریم‌ها با روح برجام منافات دارد و متن برجام نقض نشده است»، «برجام به صورت فاحش نقض نشده است» «تحریم‌ها جدید نیست و تحریم‌های گذشته تجمیع شده است!» روحانی با اعلام سیاست ادامه برجام با اروپا، آمریکا را برای خروج از برجام مطمئن ساخت و پس از آن با انفعال مقابل بدعهدی اروپا در خرید نفت ایران و برقراری مبادلات بانکی، خیال آنها را برای اجرای یکطرفه برجام از سوی ایران راحت کرد. محاسبات غلط دولت به اینجا ختم نمی‌شود.

۲۰ درصد ارزان‌تر!

روحانی آذر ۹۷ نیز مدعی شد که با تصویب FATF قیمت کالا ۲۰ درصد ارزان‌تر می‌شود! حتی گلایه هم کرده بود که چرا کسی برای مردم توضیح نمی‌دهد با پذیرش FATF قیمت‌ها ۲۰ درصد کاهش می‌یابد! او البته مهر ۹۴ هم ادعا کرده بود که با تصویب برجام قیمت کالا ۲۰ درصد ارزان‌تر می‌شود. اما واقعیت امر این نبود. بعد از برجام قیمت اجناس نه تنها ارزان‌تر نشد، که چند برابر هم شد. برای نمونه بر اساس آمارهای رسمی، قیمت مسکن در دولت روحانی ۲۲۶ درصد افزایش یافته است و تنها پیاز و سیب‌زمینی در بهار امسال ۵۰۰ درصد گران شد. ربط دادن ارزانی کالاها به تصویب FATF هم در شرایطی است که علت گرانی و رکود و تورم، سوءتدبیر دولت است و ربطی به لوایح خودتحریمی ندارد. برای نمونه، در مقطعی دولت وزیر اقتصاد، کار و صنعت نداشت، سفارت ایران در چین و هند نیز ماه‌ها بدون سفیر بود. وعده حل مشکلات با تصویب و اجرای لوایح مربوط به FATF در حالی بود که اروپایی‌ها به صراحت می‌گویند نمی‌توانند به تعهدات خود عمل کنند و این وعده، عملاً بهانه دست اروپایی‌ها برای فرار از پاسخگویی می‌دهد.

خیال‌تان از دلار راحت باشد!

افزون بر اینها، رئیس‌جمهور بهمن ۹۶ در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی تأکید کرد که خیال مردم از بابت دلار راحت باشد اما دلار تا ۱۸۰۰۰ تومان پیش رفت و تصمیم غلط ارز تک نرخی یا ۴۲۰۰ تومانی دولت، موجب رانت و حیف و میل ۱۸ میلیارد دلار ارز دولتی شد. این در حالی بود که جهانگیری اول اردیبهشت ۹۷ از قطعیت موفقیت سیاست ارزی دولت سخن گفت و افزود: «با اجماع همه اعضای دولت، تصمیمات خوبی درخصوص ارز اتخاذ شد اما در خارج از کشور عده‌ای تلاش می‌کردند که القا کنند که طرح ساماندهی ارز طرحی شکست خورده است اما امروز با قاطعیت اعلام می‌کنم که این طرح حتماً موفق خواهد شد و چون این طرح به زندگی ۸۰ میلیون ایرانی مربوط است، دولت پای آن با اقتدار ایستاده است.»[!]

وی همچنین سوم اردیبهشت ۹۷ در مراسم رونمایی از سامانه نیما، با اشاره به برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات دولت برای مدیریت بازار ارز و فضای اقتصادی کشور، گفت: این مدیریت به گونه‌ای انجام شد که کمترین آسیب به فعالان اقتصادی وارد شود.[!] روحانی چندی پیش وعده بهبود یک‌هفته‌ای زندگی مردم در صورت تشکیل وزارت مستقل بازرگانی را هم داده بود که شبیه همان وعده‌های گشایش اقتصادی ۱۰۰ روزه است اما علیرغم گذشت حدود ۶ سال از آن، بر زمین مانده است.

رها کردن بخش مسکن، افزایش ۲۲۳ درصدی قیمت مسکن، افزایش ۴ برابری نقدینگی از ۴۳۰ هزار میلیارد تومان به نزدیک دو تریلیون تومان، افزایش ۱۴۰ تا ۳۰۰ درصدی قیمت کالاها، افزایش قیمت دلار تا ۱۸ هزار تومان، گرانی افسارگسیخته خودرو، سکه و طلا، کاهش قابل توجه ارزش پول ملی، تعطیلی برنامه هسته‌ای و بیکاری فزاینده بخشی از پیامدهای محاسبات غلط دولت، بی‌توجهی به پیش‌بینی‌های کارشناسان و جست‌وجوی کلید حل مشکلات در دست دشمن بوده است. روحانی پیش از تصدی پست ریاست جمهوری با انتقاد از نقدینگی حدود ۴۳۰ هزار میلیارد تومانی در دولت دهم پرسیده بود که «آیا نقدینگی را هم دشمن بالا برد»؟!

توافقی که به اندازه جوهر هم ارزش نداشت

روحانی وقتی در اردیبهشت ۹۲ آمریکا را کدخدای ده و بستن با آن را راحت‌تر اعلام کرد، شاید در فضای ذهنش تصور نمی‌کرد که ۴ سال بعد به جایی برسد که مذاکره با آمریکا را دیوانگی بخواند. همینطور وقتی که از برداشته شدن بالمره تحریم‌ها در روز اجرای برجام سخن گفت اما حتی وزیر خارجه را تحریم کنند. یا ظریف که سال ۹۴ می‌گفت آمریکا نمی‌تواند از برجام خارج شود اما کار به جایی رسید که نوشت؛ «هر توافقی با دولت ایالات متحده، حتی به اندازه جوهر [مورد استفاده برای نوشتن آن توافق] هم ارزش ندارد.» وی در نشست وزیران خارجه ۱+۵ و ایران گفته بود: «ما هنو